

اٹواوغلو و سراب کنونی) بطور موقت متصرف شده و از این میان نواحی سلماس، گونشی، قره‌داغ غربی، قره‌ضیاءالدین و اٹواوغلو را بمدت یک قرن تحت استیلای خود نگه داشته است. در سال ۱۹۱۰ میلادی در منطقه "بسطام" واقع در نزدیکی قره‌ضیاءالدین، حدود میانه جاده مرند، ماکو توسط یک کارمند سفارتخانه آلمان در تهران کتیبه‌ای سنگی کشف شد. این سنگ نبشه متعلق به شاه اورارتتو، روسای دوم (۶۴۵-۶۵۸ق.م) پسر آرگیشتی دوم است که آن را به مناسبت بنای پرستش گاهی برای خالدی (خدای بزرگ اورارتوبیان) در این ناحیه، کنده است.

این کشف توجه دانشمندان اروپایی را به این ناحیه آذربایجان جلب نمود. برخی پژوهشگران و هیأت‌های علمی، از جمله یک هیأت علمی آلمانی (از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱) در همین ناحیه به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در نتیجه علاوه بر سنگ‌های یاد بود بدست آمده، بقایای چهار دز نظامی اورارتوبی نیز کشف شد.

یکی از سنگ نبشه‌های اورارتوبی در کوهی بنام "zaghi" واقع در دو کیلومتری دهکده سقین‌دیل در پنج کیلومتری شرقی قصبه ورزقان در قره‌داغ کشف شده که متعلق به ساردوری دوم (۷۳۳-۷۵۰ق.م) پسر آرگیشتی اول است. این سنگ نبشه بنام کتیبه سقین‌دیل مشهور است.

از سنگ نبشه‌هایی که توسط هیأت علمی آلمانی کشف شده کتیبه‌ای است که بر صخره‌ای از کوه "zaghan" واقع در ۱۲ کیلومتری شمال سراب، در ناحیه رازلیق کنده شده است. این کتیبه که در ۱۹۷۱ میلادی کشف شده توسط آرگیشتی دوم (۶۸۵-۷۱۳ق.م) پسر روسای اول کنده شده که آن را بمناسبت تصریف قلعه‌ای در همان نواحی نقر کرده و قلعه مزبور را که ویران شده بود، مرمت نموده و آنرا "آرگیشتی ایردو" (احتمالاً آرگیشتی اردو) نامیده است.

یک کتیبه اورارتوبی نیز در دهکده نشبان در اطراف سراب کشف و خوانده شده که به فرمان آرگیشتی دوم شاه "اورارتتو" نقر گشته است. در بخشی از این کتیبه چنین آمده است: «به حول قوه خالدی... من سرزمینها را تسخیر کردم... من تا کنار رودخانه مونا رسیدم و از آنجا بازگشتم. من سرزمین‌های گیردو، گیتو هانی، توایشدو (و شهر...) را تسخیر کردم و زیر باج خود قرار دادم...»^(۱) بخشی از آثار کشف شده از شاهان اورارتوبی نیز از نواحی اطراف میاندوآب کنونی بدست آمده است. یکی از این آثار در روستای "داش تپه" در ۱۹ کیلومتری غرب میاندوآب قرار دارد. این سنگ نبشه متعلق به "مئنا" شاه اورارتتو است که در اوخر سده ۹ق.م

حکومت می‌کرد.

ستون سنگی بنام کله‌شین که از گردنۀ کوهی مابین اشنویه و رواندوز کشف شده سنگ نبشهای دوزبانه است که به زیانهای اورارتوبی و آشوری نوشته شده است. این اثر در موزه ارومیه نگهداری می‌شود. کتیبه مزبور به دستور اشپوئینی^(۱) که در فاصله سالهای ۸۲۵-۸۱۰ ق.م حکومت می‌کرد کنده شده است.

بطور کلی تاکنون از غرب آذربایجان ایران، نواحی غرب، جنوب و تا حدودی جنوبشرق دریاچه ارومیه مجموعاً ۸ کتیبه یادبود متعلق به شاهان اورارتوبی کشف گردیده که اکثر آنها خوانده شده‌اند. بیشتر این سنگ نبشهای یادگار پیروزیهای موقت شاهان اورارتوبی است.

شاھان اوراوتو

۱- آرمه^(۲) در فاصله سالهای ۸۴۴-۸۸۰ ق.م حکومت کرده و مؤسس دولت و سلسله شاهان اورارتوبی است وی شهر "آرزاסקون" را پایتخت اورارتو قرار داد.

۲- ساردوری اول (تقریباً ۸۴۴-۸۲۸ ق.م) وی پسر آرمه نبود. او پایتخت را به شهر توشپا منتقل کرد و در اطراف شهر بارویی استوار ساخت.

۳- ایشپوئینی و مئنا: اشپوئینی (۸۱۰-۸۲۵ ق.م) پسر ساردوری اول. وی پسر خویش مئنا^(۳) (۷۸۵-۷۱۰ ق.م) را در حکومت شریک خود نمود مئنا در ۸۲۷ ق.م به خاک مانا لشکر کشید، در آنجا دژی ساخت و کتیبه‌ای نقر کرد. ایشپوئینی و مئنا معاصر آرارتزاری پادشاه آشور بودند این دو پادشاه از بزرگترین شاهان اورارتو بشمار می‌رond.

۴- آرگیشتی اول (۷۸۵-۷۵۳ ق.م) پسر مئنا بود. وی فردی بسیار پر تلاش و جنگاور بود و اقدامات خود را در سالنامه وان بر سنگ نقر کرده است.

۵- ساردوری دوم (۷۳۳-۷۵۳ ق.م): وی پسر آرگیشتی بود و دژ «ساردوری خردا» را در «اولخو» ساخته است. او نیز کارها و اقدامات خود را بر استوانه‌ای که امروز در کلیسا‌ی «ست پل» قرار دارد نقر کرده است.

۶- روسای اول (۷۱۳-۷۳۵ ق.م): وی پس از ساردوری دوم شاه شد ولی نسبت آنها مشخص نیست. او در «آلاشکرت» شهری بنام خود بنا کرد، برای آییاری دشت‌ها، دریاچه‌ای ساخت که با دست کنده شده است و «کشیش گول» نامیده می‌شود. روسای اول در حوالی

«گریجه گُل» قفقاز فتوحاتی کرد. شکست‌هایی را که از آشوریان خورده بود جبران نمود و ۱۹ شاهک قفقاز را منقاد خویش ساخت. در زمان این پادشاه اورارتوبی «آزا» فرمانروای ماننا کشته شد و «اوْلوسونو» بجای وی نشست. او با بابلیان و هیتیان علیه آشور متعدد شد، لیکن دولت هیئت شکست خورد و پایتخت آن کارکمیش در ۷۱۷ق. م به تصرف آشوریان درآمد. روسای اول پس از شکست از سارکن دوم و ویرانی شهرهایش بدست او، خود را کشت.

۷- آرگیشی دوم (۶۸۵-۷۱۳ق. م): وی پسر و جانشین روسای اول است. او مشوق کشاورزی و آبادانی بود و شهر «آرگیشی قینی لی» را بنا نهاد.

۸- روسای دوم (۶۴۵-۶۸۵ق. م): این پادشاه اورارتوبی نیز به ساماندهی اقتصادی و عمران و آبادانی پرداخت و کتبه‌ای نیز در «آچمیادزین» نقر کرده است. او معاصر اسرحدون پادشاه آشور بود. با استخدام سربازان مزدور کیمری در ۶۷۸ق. م با آشوریان جنگید. کیمریان فریگی‌ها را در آناتولی مغلوب ساختند. فریگیان از اقوام آریایی بودند که از طریق مرمره از اروپا آمده بودند. پس از شکست از کیمریان، ارامنه که شعبه‌ای از فریگیان بودند به جانب شرق آمده و با دولت اورارتوبی به نبرد پرداختند. در این دوران سکایان (ایشگون) از جانب شرق و شمال‌شرق علیه اورارتوبی‌ها لشکرکشی کردند.

۹- ساردوری سوم (۶۴۵-۶۴۶ق. م): در ۶۴۵-۶۴۶ق. م نماینده‌ای به نینوا فرستاد و پیروزی قطعی آشوریان بر ایلام را به آنان تبریک گفت.

۱۰- روسای سوم (۵۸۵-۶۱۰ق. م): پسر اریمنا^(۱) و آخرین پادشاه اورارتوبی بود. وی در «تورپاق قلعه» پرستش‌گاهی برای خدای خالدی ساخت.

﴿ افراض دولت اورارتوبی ﴾

پس از روسای سوم دیگر نامی از اورارتوبیان در تاریخ ذکر نمی‌شود. بنظر برخی پژوهشگران، دولت اورارتوبی پیش از صلح ماد و لیدی بسال ۵۸۵ق. م و بنظر برخی دیگر در همین سال منقرض گشته و قلمرو آن ضمیمه دولت ماد شده است. از همین دوران ارامنه هند و اروپایی که از غرب آمده بودند اورارتوبیان را تحت فشار قرار دادند. در نتیجه بخشی از طوایف اورارتوبی در کوههای زاگرس ساکن شده، پاره‌ای دیگر با عبور از آن به قلمرو هم‌نژادان خود یعنی مانناها و مادها درآمدند و بخشی از آنان میان ارامنه مستحیل شدند. قسمی از طوایف اورارتوبی نیز تا زمان هخامنشیان در سرزمین خویش می‌زیستند. محمدجواد مشکور در این

باره چنین می‌نویسد:

«ارمنی‌های مهاجم اورارتوهای بومی را از پای درآورده خود به جای ایشان نشستند. گروهی از آن قوم که سر تسليم فرود نیاورده بودند به کوهها پناه بردن و حتی بنا به تصریح مورخین یونانی تازمان هخامنشی‌ها در بخش کوچکی از ارمنستان به حیات ضعیف خود ادامه می‌دادند. نژاد ارمنی از قرن هفتم تا پنجم ق.م با قوم اورارت بیامیختند و آن مردم را در خود مستحیل کردند»^(۱).

تمدن و شهرسازی

بعداً خواهیم دید که شاهان آشوری و اورارتوبی در سده‌های ۸-۹ قبل از میلاد بطور متmadی لشکرکشی‌های غارتگرانهای را به اراضی ماننا - ماد انجام دادند. گرچه حملات متmadی اورارتوبه این سرزمین‌ها در سده‌های نخست هزاره اول ق.م بلحاظ غارت این سرزمین‌ها شبیه لشکرکشی‌های آشور بود، لیکن آشوریان که بسیار سفاک و خونزیز بودند و همه جا را ویران کرده و به آتش می‌کشیدند، به طور کلی پس از غارت و چپاول، به سرزمین خود باز می‌گشتند، ولی اورارتوبیان پس از استیلا حدود یک قرن در بخشی از اراضی آذربایجان از جمله سلماس، گونشی، غرب قره‌داغ، و اطراف ماکو اقامت کرده و توجه زیادی به اقدامات عمرانی، شهرسازی، کanalکشی، احداث سد و مرمت چشمه‌ها و ایجاد بااغات و بیشه‌زارها نشان داده و کارهای مفید و مهمی انجام داده‌اند. این اقدامات آنان، نتیجه دستیابی شان به یک تمدن نسبتاً پیشرفته و استفاده از ابزار و آلات آهنتی بود.

پیشرفته کشاورزی و صنعت، رونق تجارت و ایجاد راه‌ها سبب پیشرفت هر چه بیشتر تمدن اورارتوبی و ایجاد شهرهای بزرگی گردید که مراکز مهم فرهنگ و تمدن بودند.

یکی از بزرگترین شهرهایی که اورارتوبیان بنادر کرده بودند «موساییر» (موساییر) بود که در غرب شهر ارومیه کنونی و به ظن غالب در زاویه شمال‌شرق خاک عراق واقع و با قلمرویی که بعدها آذربایجان خوانده شد مربوط بوده است. این شهر دومین مرکز بزرگ فرهنگی و دینی اورارتوبیان پس از پایتخت آنان بود و عبادتگاه خدای ایشان «خالدی» در این شهر قرار داشت. سبک معماري عمارت‌ها و نیایشگاه‌های تاریخی شهر «موساییر» بعدها الهام‌بخش معماري یونانی شد. در ایران نیز معماري تخت جمشید و بطور کلی بناهای متعلق به هخامنشیان بطور جدی از شیوه معماري بناهای موساییر متأثر شده است.

کاخ‌ها و پرستشگاه‌های شهر «موساسیر» به عنوان کانون ثروت و شکوهی بیکران بود که تا زمان لشکرکشی، و نابودی این شهر توسط سارگون دوم بسال ۷۱۴ق. م همچنان آباد و پر روتق بود. از اطلاعاتی که سارگون دوم پادشاه آشور دربارهٔ تصرف و غارت این شهر میدهد ملاحظه می‌شود که وی «بیش از یک تن طلا و پنج تن نقره از کاخ حکومتی و به همان مقدار نقره و مقدار نامعلوم زیادی طلا از پرستشگاه خدای خالدی و مقادیر معنابهی شمش مس و جواهرات و اشیاء زرین و سیمین و... از تالان این شهر به غنیمت برده است»^(۱).

گزارش سارگون دوم دربارهٔ تاراج شهر موساسیر با این عبارات بیان می‌رسد: «اموال کاخ اورزانها و پرستشگاه خدای خالدی با ثروت‌های بی‌شمارش که از موساسیر به چنگ آوردم، همه و همه را که بیرون از شمار است بر لشکریان انبوی خوش بار کردم و واداشتم این غنایم را به سرزمین آشور حمل کنند...»^(۲).

از کتیبه‌های سارگون چنین بر می‌آید که روسای اول شاه اورارتوا با شنیدن خبر تصرف و غارت شهر موساسیر توسط آشوریان خودکشی کرده است.

چنانکه میدانیم آریائیان مقارن همین سده‌ها به این منطقه درآمده و با تحت فشار قرار دادن دولت مانا و گوتیان و لولویان برای دست یافتن به آذربایجان آن عهد کوشیدند، لیکن مدتی بعد بخشی از آنان در ناحیه استان فارس کنونی ممکن شده، امپراتوری بزرگی بوجود آوردن و در بنای کاخ‌هایی چون تخت جمشید از شیوهٔ معماری بناهای اورارتوا بی اقتباس نمودند. آریائیان بصورتی جدی از سبک معماری و بطور کلی، تمدن اورارتوا و آذربایجان آن روز سود جسته‌اند. حتی می‌توان گفت که نخستین آثار معماری آنان با الهام از شیوهٔ معماری آذربایجان باستان ساخته شده است و تاریخ‌نگاران معاصر فارس نیز به این حقیقت معتبرند. لازم به ذکر است که ادعای برخی تاریخ‌پژوهان مبنی بر اینکه اهالی ناحیه «پارسو» در غرب دریاچه ارومیه در آن روزگاران آریایی بوده‌اند و بعدها از آنجا به جنوب یعنی استان فارس مهاجرت کرده‌اند نادرست است. زیرا همانطور که ا.م. دیاکونوف نیز بحق می‌گوید نام جایها و اشخاص در پارسو بهیچوجه آریایی نیست.^(۳) علاوه بر این پارسو نه در مغرب، بلکه به فاصله زیاد از دریاچه ارومیه و در جنوب آن یعنی در مغرب همدان قرار داشته است.

۱- رئیس‌نیا، رحیم، پیشین، ص ۱۸۴ و ۲۱۰ و ۱۹۴

۲- ا.م، دیاکونوف، پیشین، صص ۱۹۴ و ۲۱۰

زبان اورارتوبی

زبان اورارتوبی جزو زبان‌های آگلوتیناتیو (التصاقی) بود. بنظر تاریخ‌نگاران زبان اورارتوبی از نظر قواعد دستوری و ذخیره‌لغوی با زبان هوریانی قرابت داشته است. به نوشته پژوهشگران این هر دو قوم در هزاره سوم ق.م به دو لهجه یک زبان واحد که بدون تردید با زبان آسیای میانه آن عصر و یا زبان‌های سومری، ایلامی و هیتی قرابت داشته است تکلم می‌کرده‌اند و این دو لهجه به مرور زمان به دو زبان مستقل تبدیل شده‌اند.

خط اورارتوبی

اورارتوبیان در اوایل از نوعی خط هیروگلیف استفاده می‌کردند، لیکن از قرن ۹ ق.م از خط میخی که از اختراعات سومریان بود استفاده نموده، آن را ساده‌تر کرده، با ساختمان صوتی زبان خویش منطبق ساخته و نوعی الفبای میخی بخصوص ایجاد و در همه آثار خود از آن استفاده کردند. کهن‌ترین سنگ نگاشته به زبان اورارتوبی و به خط میخی پیدا شده متعلق به اواخر قرن ۹ ق.م. است و کتیبه‌های ادوار پیش از آن به زبان آشوری است.

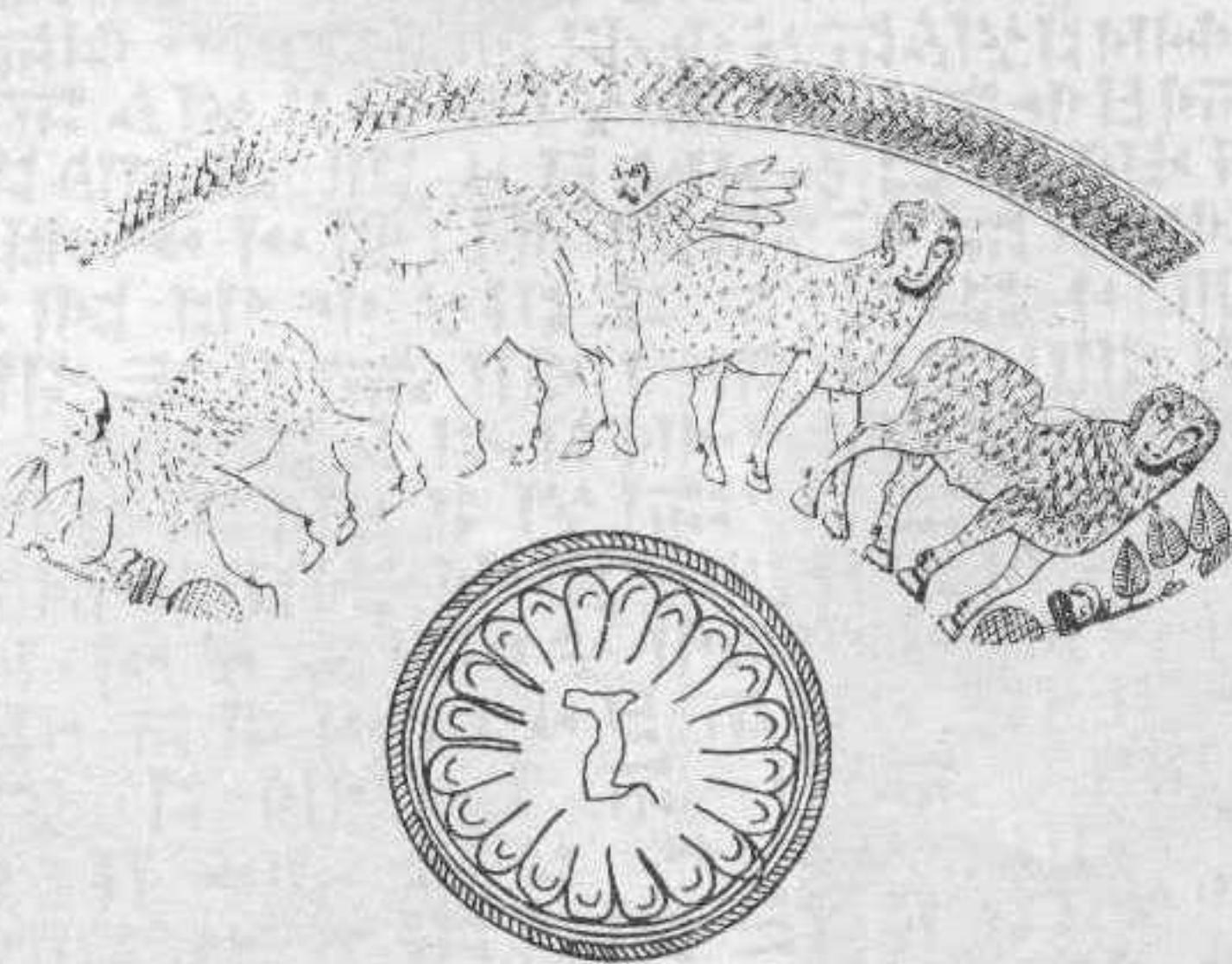
آرارات

کوهی که در سرحدات دوکشور جمهوری ارمنستان و ترکیه واقع است و از روزگاران قدیم «ماسیس» و از سوی ترکان «آغری» نامیده شده امروز از سوی ارامنه «آرارات» نامیده می‌شود. پیش از آمدن ارامنه به سرزمینی که امروز در آن ساکنند در آن اراضی قوم تورانی و التصاقی زبان اورارت = اورارتی = اورازو سکونت داشت و چنانکه قبلً دیدیم دولتی نیرومند بوجود آورده بود. ارامنه در اوایل این دولت را نخستین دولت خود دانسته با دادن نام آن به کوه «آغری» در صدد برآمدند که این نام را زنده نگه داشته و خود را با اورارتوبیان مربوط سازند. لیکن بعدها که التصاقی بودن زبان اورارتوبی ثابت شد، آنان از اندیشه مربوط ساختن خویش به اورارتوبیان درگذشتند. به هر روی آرارات نامیده شدن کوه آغری (ماسیس) بر هیچ منبع و مأخذ علمی ای استوار نیست.

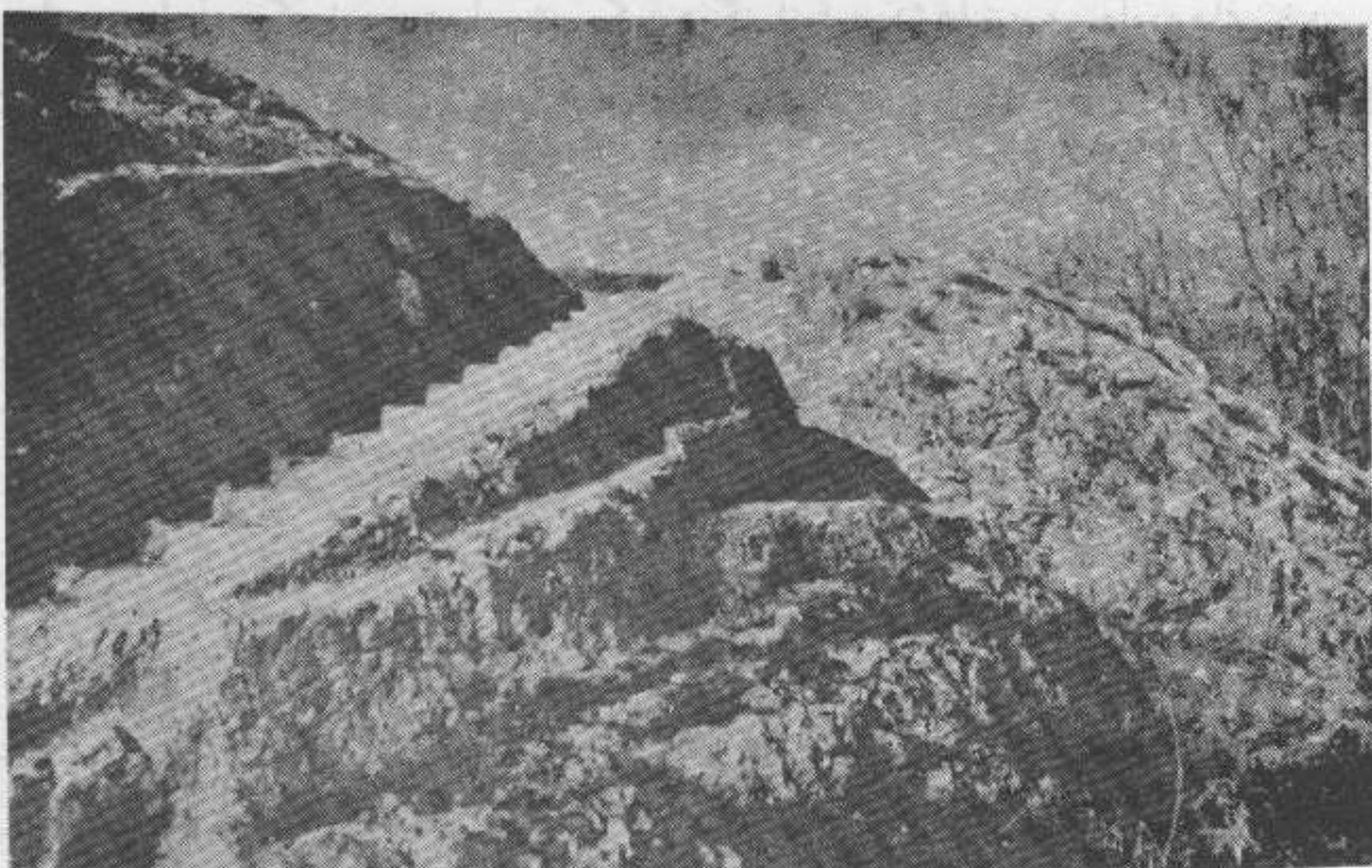
سردُری (سردُرود)

سه تن از شاهان اورارتوبی "ساردُری" نام داشته‌اند. هر سه آنان بخصوص ساردُری دوم (۷۳۰-۷۶۰ و یا ۷۳۳-۷۵۳ ق.م) به خاک مانا لشکرکشی کرده و در آنجادرهای نظامی چندی

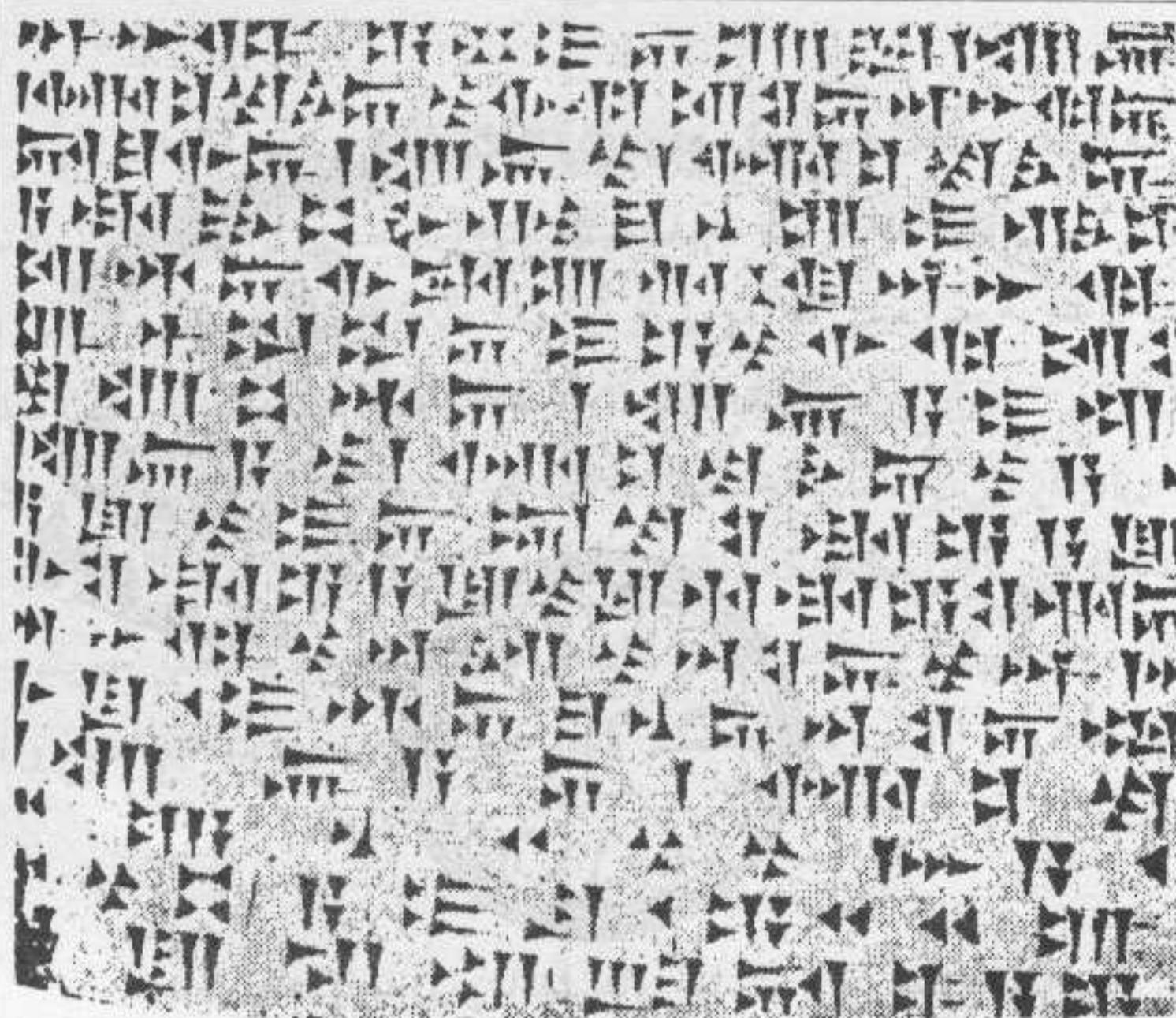
برپا داشته‌اند که یکی از آنها بدون تردید در دفاعی شهر اولخو بنام ساردوری خوردا^(۱) در نزدیکی شهر سلماس کنونی بوده است. یکی دیگر از این دژها نیز در دامنه‌های غربی سهند محتملاً برای مدافعت کانون مهمی چون «تامراکیس» (تبریز کنونی) از جانب جنوب برپا گشته و به نام بانی آن "ساردوری" خوانده شده و بمرور زمان این نام به شکل «سردری» درآمده است. برخی از تاریخ‌نگاران فارس نیز به این موضوع اشاراتی نموده‌اند.



ته مارلیک، کاسه زرین با نقش‌های عقاب و قوچ و نقش کف آن



پلکان سنگی یک قلعه اورارتوبی در نزدیکی ماکو



The image shows a rectangular block of ancient cuneiform script, likely Old Persian or Elamite, written in a stylized script on a light-colored background. The script consists of several columns of characters, each row containing multiple symbols. The characters are arranged in a grid-like pattern, typical of cuneiform writing.

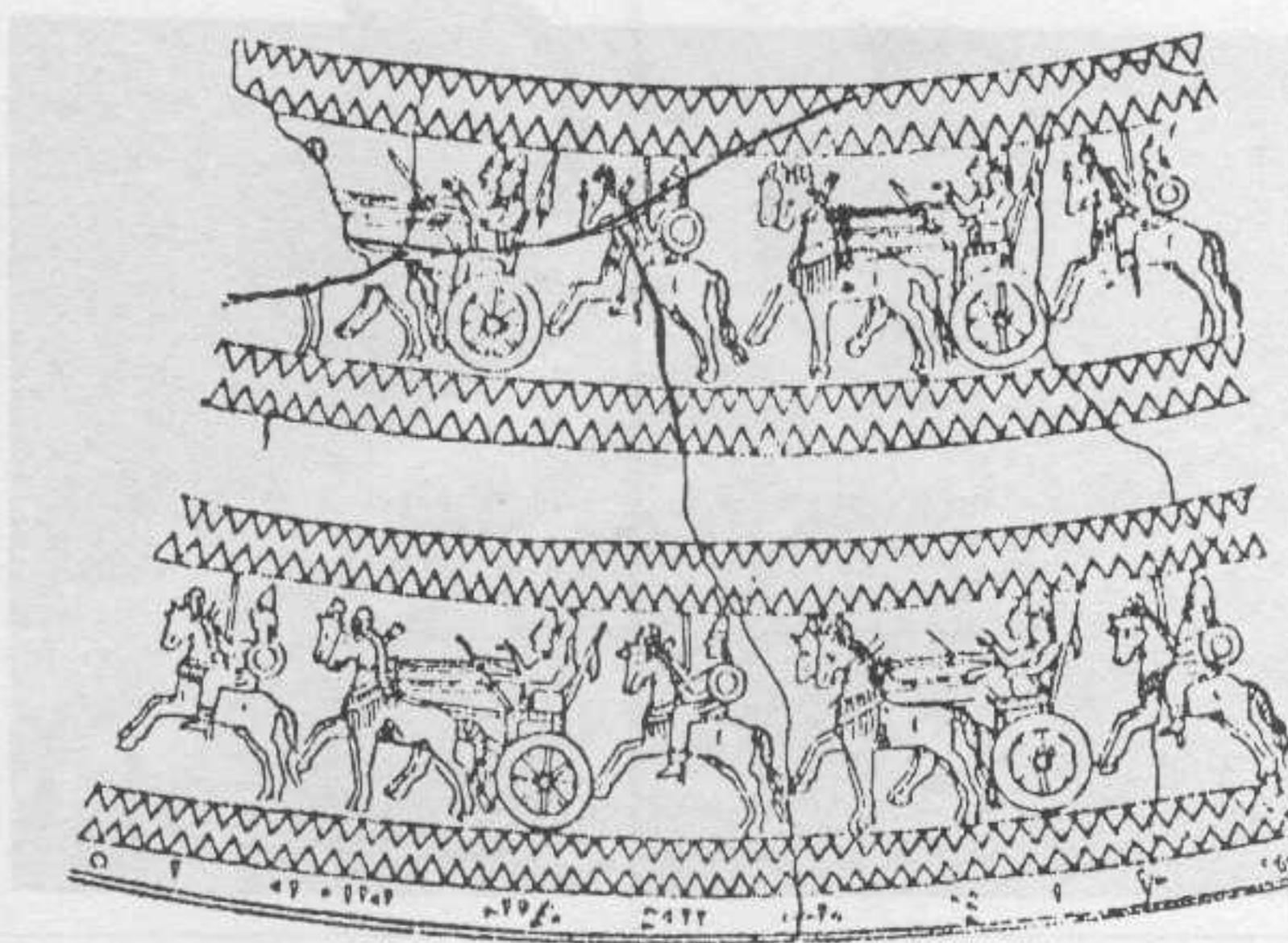
متن کتیبه اورارتوبی بسطام



ظروف سفالی کشف شده در بسطام



تپه مارلیک، پیاله زرین با نقش بز کوهی و نقوش کف داخلی آن



جنگاوران اورارتوبی منقوش بر تاج آرگیشتی اول، قرن هشتم ق.م.

۷۴۲۲ ۷۳۷۲ - ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲
 ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲ ۷۴۲۲

متن کتبه رازلیق

دولت ماننا (سده‌های دهم تا هشتم پیش از میلاد)

اتحاد امارات کوچک

دولت ماننا در اصل یکی از وارثان اقوام گوتی، لولوبی، هوری و بطور کلی اقوام و قبائلی است که در هزاره‌های پیش از میلاد در اراضی آذربایجان - همدان اسکان داشتند. بنظر می‌رسد که کلمه "ماننا" نیز با نام طایفه‌ای که در دوران مذکور در حوزه دریاچه ارومیه سکونت داشته مربوط بوده است.

در منابع کهن آشوری و یهودی به نامهای "موننا"، "ماننا" بر می‌خوریم. حتی در کتاب ارمیای نبی از کشور "منی" نام برده شده است. بنظر پژوهشگران تاریخ باستان این اسمی در واقع اشاره به همان سرزمین ماننا می‌باشدند. با توجه به این واقعیات تاریخی است که تاریخ پژوهان، دوران آغازین تشکّل قوم ماننا را اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد می‌دانند. ان.قلی‌یف در اثر خویش بنام "تاریخ آذربایجان" می‌نویسد: «اتحاد قبایل ماننایی در اوایل سده ۱۹ پیش از میلاد موجب شد تا این قبایل دولت بزرگی پدید آورند.»

این نظر قلی‌یف مبالغه‌آمیز نیست چرا که حملات هر از گاهی بابلیان، اکدیان، کاسیان و ایلامیان به سرزمین گوتیان و لولوبیان در دوران مذکور و حتی بسیار پیش از آن، اقوام اخیرالذکر را به سوی اتحاد کشانده و بدون تردید در نتیجه این فشارها، اتحادیه‌های کوچک محلی بوجود آمده که زمینه‌ساز اتحادیه‌های بعدی طوایف ماننا و ماد گشته‌اند.

ام. دیاکونوف در خصوص حدود و مرزهای دولت ماننا چنین می‌گوید:

«قلع و قمع» ساردوری دوم که بدست لشکریان "تیگلت پیلس سوم" صورت گرفت به ناگهان «ماننا» را در رأس سرزمین آذربایجان ایران قرار داد. پادشاهی که در آن زمان در «ماننا» فرمان می‌راند (نمی‌دانیم که آیا او همان ایرانزو که در حدود سنه ۷۱۸ قبل از میلاد در گذشته بوده است یا نه) جربزه و جدیت نشان داده از وضعی که پیش آمده بود استفاده کرد و در نتیجه در دهه سوم و دوم قرن هشتم قبل از میلاد کشور ماننا و نواحی تابع آن، به هر تقدیر تمام خطه جنوبی دریاچه ارومیه را لااقل تا خط مقسم المیاه بین ارومیه و ارس و شاید نواحی دیگری را هم شامل بود. مرزهای شمال‌شرقی و بویژه شمالی و شمال‌غربی ماننا برای ما روشن نیست. بدیگر سخن اراضی ماننا و نواحی تابع آن به تقریب با آنچه در آینده ماد آتروپیاتن نامیده

شد و آذربایجان کنونی ایران قابل انطباق است».^(۱)

بنابراین حملات خارجی وجود حکومتی واحد را ضروری می‌ساخت و از دیگر سو پیدایش نظام طبقاتی، تأسیس دولتی نیرومند و متمرکز را در شاهکنشین‌ها و امارات کوچک ناگزیر می‌کرد. بی‌شک ماننايان، گوتیان و لولویان قرن‌های متعددی بطور مستقیم و غیرمستقیم مناسباتی با اورارتؤیان، بابلیان و ایلامیان که به لحاظ اقتصادی و علمی پیشرفته و دارای منشاء قومی واحد و قرابت زبانی با اقوام گروه نخست بودند، داشتند. بخصوص که حاکمیت ۹۱ ساله گوتیان در بابل بی‌تر دید در جامعه گوتی، لولوی و ماننا تأثیری مثبت گذارده بود. همه این عوامل از میان اجتماعاتی که مهیای تشکیل دولت واحد می‌شدند، ماننا را جلو انداخت. دلیل آن نیز مسلماً هم نزدیکی به اورارتؤیان و هم قرار داشتن هرچه بیشتر آنان در معرض حملات اورارتؤیان و آشوریان بوده است. رحیم رئیس‌نیا این موضوع را چنین تصویر نموده است:

«... زمینه عینی و ذهنی برای پیدایش دولت که نطفه‌اش در بطن اتحادیه طوایف بسته شده بود، در اراضی اطراف دریاچه ارومیه فراهم آمد و ماننا که یکی از سازمانهای حکومتی لولوی - گوتی بود، بر اعضای دیگر اتحادیه و اتحادیه‌های دیگر فایق آمد و سازمان دولتی فراگیر پدید آمده نام ماننا یافت». ^(۲)

این اتحاد محصول لشکرکشی‌های متعددی دولتهای آشور و اورارت‌طی سده‌های ۹-۱۰ ق.م و دوران پیش از آن به اراضی لولویان و گوتیان بود. و در عین حال «کشور ماننا بعدها از لحاظ فرهنگ و تمدن و اقتصاد هسته پادشاهی مادر در قرن ششم قبل از میلاد تشکیل داد».^(۳) در این دوران (قرن هشتم ق.م) اراضی دولت ماننا هم از سوی اشغالگران خارجی و هم بدليل عدم وجود اتحاد میان قبایل در داخل به دهها امارت و شاهکنشین کوچک تجزیه شده بود. دیاکونوف این موضوع را چنین بیان کرده است:

«در حدود سال ۷۲۰ قبل از میلاد وضع سیاسی کشور بقرار زیر بود: اقصای شمال (آن سوی دریاچه ارومیه) ظاهراً تحت تصرف اورارت‌تو قرار داشت (منظور نواحی گونشی، مرند، قره‌داغ، قره‌ضیاء‌الدین است.م) و به تقریب باقی سرزمین آذربایجان کنونی ایران بطور مستقیم یا غیرمستقیم تحت حکومت «ایرانزو» پادشاه ماننا بود. ولی در مرزهای آن پادشاهی متصرفات فرمانفرمايان نیمه مستقلی قرار داشتند که برای موجودیت ماننا خطرناک بودند. همه آنها حاکم یا جانشین ماننا به حساب آمده و شاکنو^(۴) نامیده می‌شدند لیکن تاحدی مستقل بودند گرچه در

۱- ا، م، دیاکونوف، پیشین، ص ۱۶۵

۲- رئیس‌نیا، رحیم، پیشین، ص ۱۹۷

۳- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رئیس‌نیا، ص ۱۹۷

واقع شاهکانی تابع ماننا بودند. اینها عبارت بودند از پادشاهی «اوئیش دیش» (تقریباً در ناحیه مراغه کنونی) و «زیکرتو» (تقریباً در ناحیه میانه - اردبیل کنونی) و «آنديا» (در بخش سفلای دره قزل اوزن - سقیدرود). و سرزمین دیوک (به احتمال قوی در بخش علیای همان دره) ایتها تابع ماننا بودند. دیگر، در مرز آشور پادشاهیهای «آلابریا» و «کاراللا» در قسمت بالای زاب کوچک و شاخه‌های علیای آن قرار داشتند که تاحدی تابع آشور بودند. در نقاط جنوبی‌تر و شرقی‌تر کماکان ولایات بسیار کوچک و مستقل وجود داشتند که با ماننا یا آشور مربوط بوده و یا بالکل مستقل بودند و بیشتر آنها مشمول مفهوم سرزمین مادای یعنی اتحادیه قبایل ماد می‌شدند - ولی اتحادیه مزبور در آن زمان به هیچ‌گونه اظهار وجود نمی‌کرد. از میان آنها فقط پادشاهی «الی‌پی» (نزدیک کرمانشاه کنونی) به سبب مجاورت مرزهای دولت بزرگی چون عیلام تا اندازه‌ای ممکن بود خود را از تعرّض آشور مصون بداند و به این علت نسبتاً قوی و مهم به شمار می‌رفت». ^(۱)

همه این امارات و شاهکنشینهای کوچک دارای منشاء قومی واحدی بودند و زبانشان بسیار به هم نزدیک و بعضاً یکی بود. بعنوان مثال زبان اهالی زیکرتو با زبان ماننا یان یکی بود و یا در حد یک لهجه با آن تفاوت داشت، از این‌رو «آشوریان با هیئت فرستادگان زیکرتو بوسیله مترجمی از زبان ماننا یان سخن می‌گفته‌اند» ^(۲).

قدرت یافتن ماننا برای این شاهکان و امرای کوچک خطرناک بود زیرا با موقعیت و منافع شخصی آنان تعارض داشت. لیکن استقلال این شاهکان کوچک نیز به زیان کشور و مردم و با روند پیشرفت و تکامل جامعه در تضاد بود.

در این دوره دولت ماننا نسبت به دولتهای دیگر منطقه یعنی آشور، اورارت و ایلام ضعیف بود و شاهکنشینهای کوچک آن، گاه به این و گاه به آن دولت متمایل می‌شدند و از این‌رو سیاست دولتهای نیرومند در قبال ماننا متغیر بود. در نتیجه دولت ماننا نیز از نظر سیاسی خطمشی ثابتی نداشت و در واقع از اختلاف میان دولتهای رقیب به سود خویش استفاده می‌کرد. حتی گاه در مقابل یکی از آنان از دیگری تقاضای کمک و اعزام سپاه می‌نمود.

تابع آشوری و اورارت‌ئی نشان می‌دهند که دولت ماننا در آن زمان یکی از دولتهای مهم منطقه بشمار میرفته و دارای تمدنی با شکوه و اقتصادی توانا بوده و زمینه‌های تأسیس دولت آینده ماد را به وجود آورده است. به تدریج به موازات بزرگتر و نیرومندتر شدن دولت ماننا

طوایف و امارات و پادشاهی‌های کوچک اطراف دریاچه ارومیه و دیگر نواحی آذربایجان
برخی به میل خود و برخی به اجبار به اتحادیه ماننا پیوستند.

اهالی این امیرنشین‌های کوچک که به اتحادیه پیوسته بودند از آنجاکه یا از ساکنان محلی و
یا از طوایف برآمده از آسیای میانه در ادوار مختلف بودند، همه و یا قریب به اتفاق آنان
التصاقی زبان و به لحاظ نژادی دارای قرابت با یکدیگر بودند. به همین دلیل نیز اسناد موجود
نشان می‌دهند که از هزار سال پیش از میلاد تا قرن هفتم ق.م در آذربایجان ایران، نواحی شرقی
کردستان، یعنی ناحیه‌ای که دولت ماننا در آن فراروئیده بود، اهالی به زبان لولوبی و گوتی تلکم
می‌کردند. ا.م دیاکونوف در این باره می‌نویسد:

«زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران از قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد غیر ایرانی
بوده و ساکنان آن نقاط به زبانها لولوبی و گوتی و مانند آن تکلم می‌کردند»^(۱) به عبارت دیگر اگر
چه به لهجه‌های مختلف سخن می‌گفتند، لیکن زبانشان التصاقی بود و با یکدیگر قرابت داشت.

لشکرکشی‌های متمادی آشور

از ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد آشوریان در فواصل زمانی معین به اراضی لولوبیان و گوتیان
لشکرکشی نموده و پس از غارت اموال و به آتش کشیدن مساکن، اهالی را به اسارت گرفته به
عنوان برده با خود می‌بردند. هدف اصلی آشوریان از این لشکرکشی‌ها، غارت اموال و گرفتن
اسیر و پیشگیری از ایجاد نظمات دولتی محلی بود. در اواخر سده دهم قبل از میلاد،
لشکرکشی‌های آشوریان شکلی متمادی بخود می‌گیرد و دامنه این تهاجمات علیه گوتیان و
لولوبیان به تدریج گسترده‌تر شده و اعمق این سرزمین و نواحی کوهستانی آن را نیز شامل
می‌گردد. بر اساس اطلاعات منابع آشوری می‌توان به صورت فهرست وارزیر به این
لشکرکشی‌ها اشاره کرد.

لشکرکشی توکولتی نینورتای دوم به نائیری

آدادنثاری شاه آشور که در فاصله سالهای ۹۱۱-۸۹۰ ق.م سلطنت نمود به بخش‌های
جنوبی دولت ماننا لشکرکشید و تا نواحی غربی دریاچه ارومیه را غارت کرده و طعمه حریق
ساخت. ۸۸۵ سال پیش از میلاد توکولتی نینورتای دوم شاه آشور علیه ماننا لشکرکشی کرده و
آنچه را غارت نمود. این هجوم به اراضی غربی دریاچه ارومیه یعنی به خاک نائیری و گیلان در

حد فاصل وان و دریاچه ارومیه صورت گرفت. این نواحی سرزمین ماننا به لحاظ وجود چوب و فلزات و انواع سنگ مورد نیاز در ساختمان سازی و اسبهای سواری و بارکش و نیز وجود معماران و صنعتگران و استادکاران مورد توجه دولت آشور و توکولتی نینورتای دوم بود.

به همین دلیل نیز در کتبه‌ای که توکولتی نینورتای دوم بمناسبت همین لشکرکشی به خاک ماننا نفر کرده است چنین می‌خوانیم: «من از سرزمینهای نائیری و گیلان، بیش از پیش اسبها و ارابه جنگی باج گرفتم و آنهارا یراق نیروهای آشور کردم.»^(۱) بنابر این سپاهیان ماننا در اوایل سده ۹ پیش از میلاد به نسبت آن عهد سپاهی بوده مجّهز و دارای ارابه‌های جنگی، بطوریکه آشوریان این ارابه‌ها را گرفته و بوسیله آنها، نیروهایشان را تقویت می‌کردند.

لشکرکشی آشور ناسیراپال دوم به نائیری

مقاومت نورآداد

پس از توکولتی نینورتای دوم، آشور ناسیراپال دوم سه بار در سالهای ۸۸۰-۸۸۱-۸۸۳ ق.م خاک ماننا را مورد تهاجم و غارت قرار داد و مال و ثروتی را که بر آن دست یافت به غنیمت برده اهالی را به اسارت گرفت و همه جا را به آتش کشید.

لشکرکشی نخست آشور ناسیراپال بسیار ویرانگر بود. از اینروی در حمله آشوریان به سال ۸۸۱ ق.م گوتیان و لولویان مصمم شدند تا بر همراهی "نور - آداد" پیشوای قبیله (ناسیکو) بخش "داگار" در برابر آشوریان ایستادگی نمایند. "نور - آداد" مردم سراسر "замوا" را بدور خویش گرد آورده حصاری بر پا داشت و آماده نبرد گشت، لیکن پادشاه آشور به آنان فرصت نداد تا کارهای خود را به پایان رسانند. آشور ناسیراپال از گردندهای زاگرس گذشته و به اراضی گوتیان و لولویان و ماننایان یعنی به مرکز زاموا هجوم آورد. "نور - آداد" طبق سنت دیرین به کوهها پناه برد آشور ناسیراپال تا کوه "نسیر"، "نور - آداد" را تعقیب کرد و سرراه خویش سه پادشاهی کوچک گوتی - زاموایی را تسخیر نمود.

امرای "замوا" در نتیجه این شرایط دشوار دست از مقاومت کشیدند و پادشاه آشور آنان را منقاد خویش ساخته خراجی سنگین بر آنان بست. شاه آشور گرچه امرای زاموا را آزاد گذارد تا شاهی نمایند لیکن اراضی آنان را ضمیمه ایالت آشوریی که جدیداً ایجاد کرده بود ساخت.

خراجی که آشور ناسیراپال بر اهالی "замوا" بسته بود بسیار سنگین بود. سنگینی بیش از

حد خراج سبب شد تا یکسال بعد دو امارت "زاموا"ی جنوبی (ماننا) از پرداختن خراج سرباز زدند. این امر سبب لشکرکشی سوم آشورناسیراپال علیه زاموا شد. این بار رفتار او بی رحمانه‌تر بود. افراد بالغ را به برده برد، کودکان را در آتش سوخت و سردمداران را اعدام کرد.

آشورناسیراپال با ابقاء شاهکان کوچک ماننایی در مقام خود بوسیله آنان مالیات‌ها را جمع آوری می‌نمود، لیکن مأموران خویش را نیز برایشان ناظر ساخته بود. نظارت آشوریان بر ایالت "زاموا"، مستقر ساختن سپاه و پادگانهایی در آنجا، سرانجام زاموا را بصورت یکی از ایالات امپراتوری آشور در آورد. لیکن علی‌رغم آن چیزی از حوادث ۸۸۰ ق.م نگذشته بود که مردم زاموا (ماننایان) استقلال خویش را بدست آوردند.

پس از قلع و قمع اکثر شاهک نشین‌های اراضی پیرامون زاموا در زمان آشور ناسیراپال، مهمترین پادشاهی در اراضی داخلی زاموا، دولتی بود که شخصی بنام "نیک دیارا^(۱)" مکتیارا^(۲)" در رأس آن قرار داشت. سپاه سلمنسر سوم (۸۲۴-۸۵۹ ق.م) که در ۸۵۹ ق.م به این ناحیه حمله کرده بود در ۸۵۵ ق.م به قلمرو "نیک دیارا" تاخت. وی با استفاده از قایق به دریاچه ارومیه گریخت. سلمنسر او را تعقیب کرد. میان آشوریان و ماننایان بر روی دریاچه پیکار در گرفت. لیکن سلمنسر توفیقی بدست نیاورد نیک دیارا به شرق دریاچه ارومیه، به مصب رود جغاتی رفت.

قیام در نامار

سلمنسر در ۸۴۲ ق.م قیامی را که در "نامار" واقع در بخش وسطای مسیر رود دیاله در لرستان شعله ور شده بود، خاموش کرد و رهبر (یانزی) ناحیه بیت همیان در جنوب آنجارا به پادشاهی نامار منصوب کرد. "یانزی" مذبور در سال ۸۳۴ ق.م از اطاعت آشوریان دم باز زد. لذا سلمنسر بالشکرکشی به اراضی "نامار" دژهای را ویران ساخت و اموالی را که اهالی پنهان ساخته بودند غارت نمود. یانزی به خاک ماد گریخت. سلمنسر آن را بهانه ساخته و شروع به لشکرکشی به اراضی ماد شرقی کرد. و در وحله اول از ۲۷ پادشاه پارسوا در جنوب ماننا خراج گرفت.

سلمنسر پس از مطیع ساختن شاهان پارسوا بیدرنگ به خاک مسی^(۳) در بخش علیای رود جغاتی لشکرکشید و از آنجا به نواحی آرازیا^(۴) و خارخار^(۵) - در همدان - یعنی بسوی

1- Nikdiara

2- Mektiara

3- Messi

4- Araziaš

5- Xarxar

مرکز ماد پیش راند. منابع آشوری برای اولین بار از این نواحی با نام "آمادای" یاد نموده‌اند. یعنی آشوریان برای نخستین بار به نواحی بخش علیای دره رود قیزیل اوزون نفوذ کرده‌اند. لشکرکشی بعدی سلمنسر به خاک ماننا و ماد در سال ۸۲۸ق.م انجام گرفت. این هنگام سلمنسر پیر شده بود، از اینرو فرماندهی سپاهش را به یک سرکرده آشوری بنام "تورتان" واگذار نمود.

نخستین هجوم اورارتونیها به ماننا

از سال ۸۶۷ق.م با آغاز کشمکش و هرج و مر ج در درون دولت آشور، این دولت دچار ضعف شد، دولت اورارتون با استفاده از ضعف آشور به تعرّض در قلمرو ماننا پرداخت. این نخستین هجوم اورارتونیان به قلمرو ماننا بود. ائشپوئینی^(۱) (۸۱۰-۸۲۵ق.م) شاه اورارتون با استفاده از فرصت بدست آمده در تیجه اختلافات داخلی میان آشوریان، نواحی موساسیر در حد فاصل دریاچه ارومیه و وان و گیلان در غرب دریاچه ارومیه را متصرف شد. لیکن دیری نپایید که شامسی آداد پنجم (۸۲۴-۸۱۰ق.م) با پایان بخشیدن به اختلافات داخلی آشور در ۸۲۳ق.م علیه اورارتون لشکرکشی نموده و وارد قلمرو ماننا گشت. وی پس از تثبیت موقعیت خویش در ۸۲۱ قبل از میلاد بار دیگر به شرق لشکر کشید. در کتبیه وی قید شده است که «موتاریس - آشور (فرمانده سپاه آشور در این لشکرکشی) به دریایی بر آمدن خورشید» رسید. بنظر دیاکونوف مراد از این دریا، خزر بوده، لیکن به عقیده ما در کتبیه مزبور، دریاچه ارومیه مورد نظر است. زیرا دریاچه ارومیه درست در شرق اراضی مرکزی آشور واقع بود. ضمناً در آن عهد آشوریان هنوز نمی‌توانسته‌اند چندان از دریایی خزر خبردار بوده باشند و تنها در دوران بعد آن را شناختند. آشوریان یکسال بعد در ۸۲۰ق.م به سرزمین ماد در شرق ماننا حمله کردند. شاه آشور کوه کوللار^(۲) را که رشته اصلی جبال زاگرس بود پشت سر گذاشت. به نوشته سلمنسر سوم "کوللار" رشته اصلی کوههای زاگرس بوده است. بنظر ا.م. دیاکونوف و ن.و. آرتونیان، در این واژه، جزء "لار" به معنی کوه می‌باشد. حال اینکه این جزء در واقع علامت جمع بوده و جزء "کول" به معنی کوه است. چراکه در زبان سومری "کور" به معنی کوه بود.^(۳) و ممکن‌آ در زبان اورارتونی و مانایی نیز کوه را، "کور"، "کول" می‌گفته‌اند. بنابراین معنای درست این کلمه "کوهها" است.

اردوی آشوری سپس متوجه "قیزیل بوندا" شد. یکی از پیشوایان این ناحیه بنام "پیریشاتی" تصمیم به استادگی و نبرد در برابر آشوریان گرفت، وی اهالی را در دژ خویش بنام "اوراش" Uraš گرد آورد. لیکن آشوریان که مجهز به منجنیق و آلات دژکوب بودند این دژ و دژهای اطراف آن را تسخیر نمودند. در این نبرد ۶۰۰۰ سرباز کشته شد و ۱۲۰۰ تن از جمله خود پیریشانی به اسارت در آمد. سرکردهٔ دیگری بنام ائنگور در این ناحیه مطیع آشوریان شد. شامشی آداد پنجم در دژ وی بنام "سیبار" کتیبه‌ای نقر کرد. این دژ در سواحل رود قزل اوزون و نزدیک زنجان کنونی بود.

بنظر می‌رسد که نام دژ "سیبار" یادگاری از قوم ترک ساییر = ساویر بود و شعبه‌ای از این قوم در جریان مهاجرت از آسیای میانه در این ناحیه مستقر شده و نام خود را به دژ مذبور داده است. سوابرها در سده ۱۹ ق.م در سوریه حکومت کرده‌اند.

شامشی آداد پنجم از اینجا بسوی شرقیترین ناحیه "ماد" مرکزی پیش راند. ضرباتی که بدليل اختلاف و فقدان وحدت نظر میان شاهک نشین‌ها و ترجیح منافع شخصی بر مردم ماد و سران آنهاوارد می‌شد بسیار سنگین و شکننده بود. ۲۷-۲۸ حاکم مادی در حد فاصل دریاچه ارومیه تا بیابان نمک به سبب اختلاف و نفاق میان خود در برابر آشوریان عاجز و درمانده گشته و هدایای بسیاری تقدیم شاه آشور نمودند. نام این امیران و سرزمین‌هایشان در کتیبه آشوری که بدان اشاره رفت، ذکر شده است.

این اسامی همه غیر ایرانی بوده، به لحاظ ساختار متعلق به زبانهای التصاقی می‌باشد. در اینجا ذکر این اسامی را سودمند می‌دانیم (اگر چه هنوز مشخص نمودن نام اشخاص از اسامی جایها و دریافتمن معنی آنها مقدور نیست):

- ۱- سیراشمه با باروری
- ۲- اماخار خارمشاندی
- ۳- زریشو بر ساستی
- ۴- زریشو خوندوری
- ۵- ساناشو کیپا باروتاکی
- ۶- آردارای اوشتاشائی
- ۷- شوما کینوکی
- ۸- تاتای گین گیبی‌ری
- ۹- بیسی رائین آرامی
- ۱۰- پاروشتا کیبار وستی

- ۱۱- آشیاشتاتانوک اوئیلی
- ۱۲- آماماش کین گیش تیله نزاخی
- ۱۳- تارسی خو (?) ماسیرانوشی
- ۱۴- مامانشی لوکسی
- ۱۵- زنزار دیمامی
- ۱۶- سیر اشوسیمگوری
- ۱۷- گیشتا آبدانی
- ۱۸- آدادانو آساتی
- ۱۹- اورسی گین خوخخی
- ۲۰- باراگین نرینی
- ۲۱- آرواکین دوتا اوستی
- ۲۲- کیرناکوش کیب ری
- ۲۳- زابانو زوزا زوری
- ۲۴- ایرتیسای گین گردی
- ۲۵- بروزوتا تائورلائی
- ۲۶- شوشانانی [...] - ئى
- ۲۷- سائى ریای
- ۲۸- آرتاسی رارو

اگر چه مشخص نمودن نام جایها از اسمی اشخاص دشوار است، لیکن به گمان ما اجزاء نخست در این واژه‌ها اسمی اشخاص و اجزاء بعدی نام جایهاست. دلایل این استنتاج - اگر کتیبه‌ها درست باز خوانی شده باشند - به قرار زیر است:

- ۱- اجزاء دوم در این اسمی همه به علامت منسوبیت "ى" ختم می‌شود و در نام شماره ۱۱ این علامت به شکل "لى" بکار رفته یعنی بهمان صورتی که در زبان ترکی معاصر و نیز در نام اصلی اورارتئیان یعنی "اورارتوبی بى آى نیلی" وجود دارد بکار رفته. اگر قرائت خط و کتیبه‌های آشوری صحیح بوده و این نبشه‌ها به لحاظ صوتی نیز درست بازنویسی شده باشند، میتوان گفت که در دوران مورد بحث در زبان غالب طوایف ناحیه همدان، قزوین، زنجان، میانه، اسمی و صفات پیوندی پدید آمده از نام جایها بوسیله پسوند "ى" و یا حداقل با پسوند "لى" ساخته می‌شد و پسوند اخیر در دوران متأخرتر در زبانهای ترکی چیره شده است.
- ۲- در اسمی شماره ۱ و ۵ جزء اول کلمات به پسوند "ما - مه" ختم می‌شود که این پسوند

در زبانهای ترکی از دیر باز جزو پی افزوده‌های رایج برای ساختن اسمی پیوندی از افعال بوده است.

۳- ختم جزء نخست واژگان شماره ۲ و ۱۵ به "آر" و واژه شماره ۱۲ به "آش" حاکی از آنست که جزء اول در این کلمات نام شخص می‌باشد. ذکر این نکته ضروری است که ما اسمی مربوط به جایها و اشخاص اقوام التصاقی زبان منطقه را به شکلی که دانشمندان اروپایی از روی کتیبه‌ها قرائت نموده و باز نوشتند آورده‌ایم. قرائت دقیق‌تر و کامل‌تر کتیبه‌های این اقوام زمانی مسیر خواهد گشت که آنها همچون سنگ نشته‌های اورخون - یعنی سی توسط دانشمندان ترک زبان بازخوانی گردند.

لشکرکشی‌های پی در پی سمیرامس به اراضی ماننا-ماد

آداد نثاری سوم در فاصله سالهای ۸۰۹ تا ۸۰۶ قبل از میلاد اقدام به لشکرکشی‌هایی علیه ماننا نمود. وی همچنین در فاصله سالهای ۷۸۸ تا ۸۰۰ پیش از میلاد نیز لشکرکشی‌هایی به امارات گوتی و لولوبی در اطراف سرزمین ماننا انجام داد.

حملاتی را که سمیرامس و آداد نثاری سوم در سال ۸۳۴ ق.م علیه ماد مرکزی آغاز کرده بودند سرانجام پس از ۴۶ سال (یعنی در ۷۸۸ ق.م) پایان یافت.

لشکرکشی‌های متمادی اورارتؤیان به ماننا

پادشاهان اورارتؤیی ضمن اینکه تلاش نمودند با اشغال اراضی ماننا از جانب شرق بر وسعت قلمرو خویش بیفزایند نیز با تصرف شهر موساسیر در حد فاصل دریاچه‌های وان و ارومیه در اوآخر سده ۹ ق.م نینوا پایتخت آشور را مورد تهدید قرار دادند و در اوایل سده ۸ ق.م به بخش علیای دره رود فرات نفوذ کردند.

در دوران مورد بحث چه آشوریان و چه اورارتؤیان پس از تصرف اراضی ماننا و گرفتن خراج، امرای محلی را به شرط انقیاد در مقام خود ابقاء می‌نمودند و بدینسان استقلال ماننا، اگرچه بطور اسمی قوام یافت. به همین دلیل نیز آرگیشتسی اول (۷۵۰-۷۷۸ ق.م) شاه اورارتؤ در سالنامه مشهور خویش بنام "خور خور" چیزی درباره تصرف سرزمین ماننا و حتی انقیاد آن ننوشته است. در حالیکه وی در سالهای ۷۷۵-۷۷۴-۷۷۲ ق.م در ناحیه "آرسیتا"^(۱) و

اور مو کیتابخاناسی

<http://urmu.birolmali.com>